

## آیه ۴۱

## آیه و ترجمه

و اعلموا انما غنمتم من شیء فاءن لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتمی و المسکین و ابن السبیل ان کنتم اءمنتُم بالله و ما اءزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدیر ۴۱

ترجمه :

۴۱ - و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است.

تفسیر :

## خمس یک دستور مهم اسلامی

در آغاز این سوره دیدیم که پاره‌ای از مسلمانان بعد از جنگ بدر بر سر تقسیم غنائم جنگی مشاجره کردند و خداوند برای ریشه کن ساختن ماده اختلاف غنائم را دربست در اختیار پیامبر گذاشت تا هر گونه صلاح می‌داند آن را مصرف کند و پیامبر آنها را در میان جنگجویان به طور مساوی تقسیم کرد. این آیه در حقیقت بازگشت به همان مسئله غنائم است به تناسب آیاتی که درباره جهاد، قبل از این گفته شد، زیرا در چند آیه قبل اشارات مختلفی به موضوع جهاد گردید و از آنجا که جهاد غالباً با مسئله غنائم آمیخته است تناسب با ذکر حکم غنائم دارد (بلکه چنانکه خواهیم گفت قرآن در اینجا حکم

را از مسائل غنائم جنگی نیز فراتر برده و به همه درآمدها اشاره کرده است). در آغاز آیه می‌فرماید: بدانید هر گونه غنیمتی نصیب شما می‌شود یک پنجم

آن، از آن خدا و پیامبر و ذی القربی (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از خاندان پیامبر) می‌باشد (و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل). و برای تاءکید اضافه می‌کند: «که اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در (روز جنگ بدر) روز جدائی حق از باطل، روزی که دو گروه مؤمن و کافر در مقابل هم قرار گرفتند، نازل کردیم ایمان آورده‌اید باید به این دستور عمل کنید و در برابر آن تسلیم باشید (ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان).

در اینجا توجه به این نکته لازم است: با اینکه روی سخن در این آیه به مؤمنان است، زیرا پیرامون غنائم جهاد اسلامی بحث می‌کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است، ولی با این حال می‌گوید: اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده‌اید اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر اهداف دیگری انجام گیرد، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه دستورات مخصوصا دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه‌های الهی قائل نگردد.

و در پایان آیه اشاره به قدرت نامحدود الهی کرده می‌گوید و خدا بر همه چیز قادر است (و الله علی کل شیء قدیر). یعنی با اینکه در میدان بدر از هر نظر شما در اقلیت قرار داشتید و دشمن ظاهرا از هر نظر برتری چشمگیری داشت خداوند قادر توانا آنها را شکست داد و شما را یاری کرد تا پیروز شدید.

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۳

### نکته‌ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت.

#### ۱- روز جدائی حق از باطل

نام روز جنگ «بدر» در این آیه روز جدائی حق از باطل (یوم الفرقان) و روز درگیری گروه طرفداران کفر با گروه طرفداران ایمان ذکر شده، اشاره به اینکه اولاً روز تاریخی بدر روزی بود که نشانه‌های حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ظاهر گشت، زیرا قبلاً وعده پیروزی به مسلمانان داده بود

در حالی که ظاهراً هیچ نشانه‌ای از آن وجود نداشت، و چنان عوامل مختلف غیر منتظره برای پیروزی دست به دست هم داد که آن را نمی‌شد بر تصادف حمل کرد، بنابراین صدق آیاتی که براین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در چنین روزی نازل شده دلیل آن در خودش نهفته است.

«ثانیا» درگیری بدر (یوم التقی الجمعان) در واقع یک نعمت بزرگ الهی برای مسلمانان بود که گروهی در آغاز از آن پرهیز داشتند اما همین درگیری و پیروزی سالها آنها را جلو برد، و اسم و آوازه آنها در پرتو آن در سراسر جزیره عرب پیچید، و همه را به اندیشه در آئین جدید و قدرت حیرت‌انگیزی که در پرتو آن در جزیره عرب تولد یافته بود وادار نمود، و ضمناً در آن روز که روز وای نفسا برای امت کوچک اسلام بود مؤمنان راستین اسلام از مدعیان کاذب شناخته شدند، پس این روز از هر نظر روز جدائی حق از باطل بود.

۲- در آغاز سوره گفتیم میان آیه انفال و این آیه تضادی وجود ندارد و لزومی ندارد که یکی را ناسخ دیگری بدانیم، زیرا به مقتضای آیه انفال غنائم جنگی نیز متعلق به پیامبر است.

ولی پیامبر چهار پنجم آن را به جنگجویان می‌بخشد و یک پنجم آن را برای مصارفی که در آیه تعیین شده نگاه می‌دارد (برای توضیح بیشتر به بحث ما در ذیل آیه نخست همین سوره مراجعه کنید).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۴

### ۳- منظور از ذی القربی چیست؟

خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه امامان اهل بیت هستند دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. و در کتب اهل سنت نیز اشاراتی به آن وجود دارد.

بنابراین آنها که یک سهم از خمس را متعلق به همه خویشاوندان پیامبر می‌دانند در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که این چه امتیازی است که اسلام برای اقوام و بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قائل شده است، در حالی که می‌دانیم اسلام ما فوق نژاد و قوم و قبیله است.

ولی اگر آن را مخصوص امامان اهل بیت بدانیم با توجه به اینکه آنها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند علت دادن این یک سهم از

خمس به آنها روشن می‌گردد، به تعبیر دیگر «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی القربی» هر سه سهم متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است، او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است مصرف خواهد نمود، یعنی در حقیقت در نیازهای جامعه و مردم.

بعضی از مفسران اهل سنت مانند نویسنده «المنار» چون «ذی القربی» را همه خویشاوندان دانسته است، برای پاسخ اشکال فوق به دست و پا افتاده و برای حکومت اسلامی پیامبر تشریفاتی قائل شده و او را موظف دانسته که قوم و قبیله خویش را بوسیله اموال گرد خود نگاه دارد!، روشن است که چنین منطقی به هیچ وجه با منطق حکومت جهانی و انسانی و حذف امتیازات قبیله‌ای سازگار نیست (در این زمینه توضیح دیگری داریم که در بحثهای آینده خواهد آمد)

۴ - منظور از «یتیمان» و «مسکینان» و «واماندگان در راه» تنها ایتام و مساکین

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۵

و ابناء سبیل بنی‌هاشم و سادات می‌باشند، اگر چه ظاهر آیه مطلق است و قیدی در آن دیده نمی‌شود، دلیل ما بر این تقیید روایات زیادی است که در تفسیر آیه از طرق اهل بیت وارد شده و می‌دانیم بسیاری از احکام در متن قرآن به طور مطلق آمده ولی شرائط و قیود آن بوسیله سنت بیان شده است و این منحصر به آیه مورد بحث نیست تا جای تعجب باشد.

به علاوه با توجه به آنکه زکوة بر نیازمندان بنی‌هاشم به طور مسلم حرام است باید احتیاجات آنها از طریق دیگری تاءمین گردد و این خود قرینه می‌شود بر این‌که منظور از آیه فوق خصوص نیازمندان بنی‌هاشم است لذا، در احادیث می‌خوانیم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرموده خداوند هنگامی که زکوة را بر ما حرام کرد خمس را برای ما قرار داد بنابراین زکوة بر ما حرام است و خمس حلال

#### ۵ - آیا غنائم منحصر به غنائم جنگی است؟

موضوع مهم دیگری که در این آیه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و در حقیقت قسمت عمده بحث در آن متمرکز می‌گردد، این است که

لفظ «غنیمت» که در آیه آمده است تنها شامل غنائم جنگی می‌شود یا هرگونه در آمدی را در بر می‌گیرد؟!.

در صورت اول آیه تنها خمس غنائم جنگی را بیان می‌کند و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنت و اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد که قرآن به قسمتی از حکم خمس و به تناسب مسائل جهاد اشاره کند و قسمتهای دیگری در سنت بیان شود.

مثلا در قرآن مجید نمازهای پنجگانه روزانه صریحا آمده است، و همچنین به نمازهای طواف که از نمازهای واجبه است اشاره شده، ولی از نماز آیات که مورد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۶

اتفاق تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی است ذکرى به میان نیامده است، و هیچکس را نمی‌یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده و تنها در سنت پیامبر آمده نباید به آن عمل کرد، و یا اینکه چون در قرآن به بعضی از غسلها اشاره شده و سخن از دیگر غسلها به میان نیامده است باید از آن صرف نظر کرد، این منطقی است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که قرآن تنها قسمتی از موارد خمس را بیان کرده باشد و بقیه را موقوف به سنت نماید و نظیر این مسئله در فقه اسلام بسیار زیاد است.

ولی با این حال باید ببینیم که غنیمت در لغت و در نظر عرف چه معنی می‌دهد؟!.

آیا راستی منحصر به غنائم جنگی است و یا هرگونه در آمدی را شامل می‌شود؟

آنچه از کتب لغت استفاده می‌شود، این است که در ریشه معنی لغوی این کلمه عنوان جنگ و آنچه از دشمن به دست می‌آید، نیفتاده است، بلکه هر در آمدی را شامل می‌شود، به عنوان شاهد به چند قسمت از کتب معروف و مشهور لغت که مورد استناد دانشمندان و ادبای عرب است اشاره می‌کنیم:

در کتاب «لسان العرب» جلد دوازدهم می‌خوانیم «والغنم الفوز بالشیء من غیر مشقة... و الغنم، الغنیمه و المغنم الفیء... و فی الحدیث الرهن لمن رهنه له غنمه و علیه غرمه، غنمه زیاده و نمائه و فاضل قیمته... و غنم الشیء»

فاز به...:

غنم یعنی دسترسی یافتن به چیزی بدون مشقت، و غنم و غنیمت و مغنم به معنی فیء است (فیء را نیز در لغت به معنی چیزهائی که بدون زحمت به انسان می‌رسد ذکر کرده‌اند...)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۷

و در حدیث وارد شده که گروگان در اختیار کسی است که آن را به گروگرفته، غنیمت و منافعش برای اوست و غرامت و زیانش نیز متوجه اوست و نیز غنم به معنی زیادی و نمو و اضافه قیمت است، و فلان چیز را به غنیمت گرفت یعنی به او دسترسی پیدا کرد.»

و در کتاب «تاج العروس» جلد نهم می‌خوانیم «و الغنم الفوز بالشییء بلا مشقة»: «غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دست یابد». در کتاب «قاموس» نیز غنیمت بهمان معنی فوق ذکر شده است. و در کتاب «مفردات راغب» می‌خوانیم غنیمت از ریشه «غنم» به معنی «گوسفند» گرفته شده و سپس می‌گوید «ثم استعملوا فی کل مظفور به من جهة العدی و غیره» یعنی: «سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می‌آورد به کار رفته است» حتی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنائم جنگی ذکر کرده‌اند انکار نمی‌کنند که معنی اصلی آن معنی وسیعی است که به هرگونه خیری که انسان بدون مشقت به آن دست یابد گفته می‌شود.

در استعمالات معمولی نیز غنیمت در برابر غرامت ذکر می‌شود، همان‌طور که معنی غرامت معنی وسیعی است و هرگونه غرامت را شامل می‌شود غنیمت نیز معنی وسیعی دارد و به هرگونه در آمد قابل ملاحظه‌ای گفته می‌شود این کلمه در «نهج البلاغه» در موارد زیادی به همین معنی آمده است، در خطبه ۷۶ می‌خوانیم «اغتنم المهل»: «فرصتها و مهلتها را غنیمت بشمارید».

و در خطبه ۱۲۰ می‌فرماید «من اخذها لحق و غنم»: «کسی که به‌آئین خدا عمل کند به سر منزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد» در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «و لا تکنن علیهم سبعا ضاریاتغتتم اکلهم»: در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنها را

غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی».

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۸

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «فو الله ما کنزت من دنیا کم تبراً و لا ادخرت من غنائمها و فرا»؛ «به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیاندوختم و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم».

و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می‌فرماید ان الله جعل الطاعة غنیمة الاکياس: «خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است».

و در نامه ۴۱ می‌خوانیم «و اغتنم من استقرضک فی حال غناک»؛ «هر کس در حال بی‌نیازیت از تو قرضی بخواهد غنیمت بشمار».

و نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است که همگی نشان می‌دهد «غنیمت» منحصر به غنائم جنگی نیست.

و اما مفسران:

بسیاری از مفسران که در زمینه این آیه به بحث پرداخته‌اند صریحاً اعتراف کرده‌اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد و شامل غنائم جنگی و غیر آن و به طور کلی هر چیزی را که انسان به دون مشقت فراوانی به آن دست یابد می‌شود حتی آنها که آیه را به خاطر فتوای فقهای اهل تسنن مخصوص غنائم جنگی دانسته‌اند باز معترفند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده‌اند.

«قرطبی» مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر خود، ذیل آیه چنین می‌نویسد «غنیمت در لغت خیری است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می‌آورند»... و بدانکه اتفاق (علمای تسنن) بر این است که مراد از غنیمت در آیه (و اعلموا انما غنمتم) اموالی است که با قهر و غلبه در جنگ به مردم می‌رسد، ولی باید توجه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است.

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۷۹

فخر رازی در تفسیر خود تصریح می‌کند که: «الغنم الفوز بالشیء» «غنیمت این است که انسان به چیزی دست یابد» و پس از ذکر

این معنی وسیع از نظر لغت می‌گوید: «معنی شرعی غنیمت (به عقیده فقهای اهل تسنن) همان غنائم جنگی است».

و نیز در تفسیر المنار غنیمت را به معنی وسیع ذکر کرده و اختصاص به غنائم جنگی نداده اگر چه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی مقید به غنائم جنگی کرد.

در تفسیر «روح المعانی» نوشته آلوسی مفسر معروف سنی نیز چنین آمده است که: «غنم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است».

در تفسیر «مجمع البیان» نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگ تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می‌گوید: «قال اصحابنا ان الخمس واجب فی کل فائدة تحصل للانسان من المكاسب و ارباح التجارات، و فی الكنوز و المعادن و الغوص و غیر ذلک مما هو مذکور فی الکتب و یمکن ان يستدل علی ذالک بهذه الایة فان فی عرف اللغة یطلق علی جمیع ذالک اسم الغنم و الغنیمة» علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن، و یا آنکه با غوص از دریا خارج کنند، و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است، و می‌توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد، زیرا در عرف لغت به تمام اینها «غنیمت» گفته می‌شود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۰

شگفت آور این که بعضی از مغرضان که گویا برای سمپاشی در افکار عمومی مأموریت خاصی دارند در کتابی که در زمینه خمس نوشته‌اند دست به تحریف رسوائی در عبارت تفسیر مجمع البیان زده، قسمت اول گفتار او را که متضمن تفسیر غنیمت به غنائم جنگی است ذکر کرده ولی توضیحی را که درباره عمومیت معنی لغوی و معنی آیه در آخر بیان کرده است، به کلی نادیده گرفته و یک مطلب دروغین به این مفسر بزرگ اسلامی نسبت داده‌اند، مثل اینکه فکر می‌کرده‌اند تفسیر مجمع البیان تنها در دست خود آنها است و دیگری آن را مطالعه نخواهد کرد، و عجیب این است که این خیانت را تنها در این مورد مرتکب نشده، بلکه در موارد دیگر نیز آنچه به سود بوده گرفته، و آنچه به زیان بوده است نادیده گرفته‌اند.

در تفسیر المیزان نیز با استناد به سخنان علمای لغت تصریح شده که غنیمت



هر گونه فایده‌ای است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می‌افتد و مورد نزول آیه گرچه غنائم جنگی است ولی می‌دانیم که هیچ گاه مورد عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زند.

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که :

آیه غنیمت معنی وسیعی دارد و هر گونه درآمد و سود و منفعتی را شامل می‌شود زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست.

تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده‌اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنائم جنگی باشد.

در حالی که می‌دانیم شأن نزولها و سیاق عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زنند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۱

و به عبارت روشنتر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه غنائم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد و اینگونه احکام در قرآن و سنت فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است:

مثلاً در آیه ۷ سوره حشر می‌خوانیم ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا: «هر چه پیامبر برای شما می‌آورد بگیرید و هر چه از آن نهی می‌کند خودداری کنید».

این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمانهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد (و اصطلاحاً به آن «فیء») گفته می‌شود).

و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره یک قانون کلی به صورت «لا تکلف نفس الا وسعها»: «هیچ کس بیش از آنچه قدرت دارد تکلیف نمی‌شود» بیان شده در حالی که مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدرنوزاد دستور داده شده است به اندازه توانائی خود به آنها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می‌تواند جلو عمومیت این قانون (عدم تکلیف به ما لا یطاق) را بگیرد؟!

خلاصه اینکه: آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آنها غنائم جنگی است خمس آن را بپردازید مخصوصاً «ما» موصوله و «شیی» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تأیید می‌کنند.

#### ۶- آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی‌هاشم تبعیض نیست؟

بعضی چنین تصور می‌کنند، که این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را شامل می‌شود و نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۲

دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می‌شود و ملاحظات جهات خویشاوندی و تبعیض در آن به چشم می‌خورد، و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست.

پاسخ

کسانی که چنین فکر می‌کنند شرائط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده‌اند زیرا جواب این اشکال به طور کامل در این شرائط نهفته شده است.

توضیح اینکه «اولاً» نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی‌هاشم است منحصر باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال، و نه بیش‌تر، بنابراین تنها کسانی از آن می‌توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده‌اند، و بیمارند، و یا کودک یتیم و یا کسان دیگری که به علتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار دارند.

بنابراین کسانی که قادر به کار کردن هستند، (بالفعل و یا بالقوة) می‌توانند درآمدی که زندگی آنها را بگرداند داشته باشند هرگز نمی‌توانند از این قسمت خمس استفاده کنند و جمله‌ای که در میان بعضی از عوام معروف است که می‌گویند سادات می‌توانند خمس بگیرند، هر چند ناودان خانه آنها طلا باشد، گفتار عوامانه‌ای بیش نیست، و هیچ گونه پایه‌ای ندارد.

ثانیاً: مستمندان و نیازمندان سادات و بنی‌هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند، و بجای آن می‌توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند.

---

ثالثاً: اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت المال ریخت و در مصارف دیگر مصرف نمود. همانطور که اگر سهم سادات کفایت آنها را ندهد باید از بیت المال و یا سهم زکات به آنها داد.

با توجه به جهات سه گانه فوق روشن می شود که در حقیقت هیچگونه تفاوت از نظر مادی میان سادات و غیر سادات گذارده نشده است. نیازمندان غیر سادات می توانند مخارج سال خود را از محل زکات بگیرند ولی از خمس محرومند، و نیازمندان سادات تنها می توانند از محل خمس استفاده کنند، اما حق استفاده از زکات را ندارند.

در حقیقت دو صندوق در اینجا وجود دارد، صندوق خمس و صندوق زکات و هر کدام از این دو دسته تنها حق دارند از یکی از این دو صندوق استفاده کنند آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندی یک سال. (دقت کنید) ولی کسانی که دقت در این شرائط و خصوصیات نکرده اند چنین می پندارند که برای سادات سهم بیشتری از بیت المال قرار داده شده است و یا از امتیاز ویژه ای برخوردارند.

تنها سئوالی که پیش می آید این است که اگر هیچگونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد این برنامه چه ثمره ای دارد؟ پاسخ این سؤال را نیز با توجه به یک مطلب می توان دریافت، و آن اینکه میان خمس و زکات تفاوت مهمی وجود دارد و آن این است که زکات از مالیاتهای است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت می باشد، ولی خمس از مالیاتهای است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تاءمین می شود.

بنابراین محروم بودن سادات از دستیابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از این قسمت است تا بهانه ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است.

ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تاءمین شوند، این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره مند گردند، نه از بودجه عمومی، در حقیقت خمس نه تنهائیک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر اینکه هیچ گونه سوءظنی تولید نشود می باشد.

جالب اینکه به این موضوع در احادیث شیعه و سنی اشاره شده است: در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «جمعی از بنی هاشم به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و تقاضا کردند که آنها را ماءمور جمع آوری زکات چهار پایان کنند و و گفتند این سهمی را که خداوند برای جمع آوری کنندگان زکات تعیین کرده است، ما به آن سزاوارتریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای «بنی عبدالمطلب» زکات نه برای من حلال است، و نه برای شما ولی من به جای این محرومیت به شما وعده شفاعت می دهم... شما به آنچه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده راضی باشید (و کار به امر زکات نداشته باشید) آنها گفتند راضی شدیم».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۵

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که بنی هاشم این را یک نوع محرومیت برای خود می دیدند، و پیامبر در مقابل آن به آنها وعده شفاعت داد! در «صحیح مسلم» که از معروف ترین کتب اهل تسنن است حدیثی می خوانیم که خلاصه اش این است: عباس و ربیعة ابن حارث خدمت پیامبر رسیدند، و تقاضا کردند که فرزندان آنها یعنی «عبدالمطلب ابن ربیعة» و «فضل بن عباس» که دو جوان بودند ماءمور جمع آوری زکات شوند، و همانند دیگران سهمی بگیرند تا بتوانند هزینه ازدواج خود را از این راه فراهم کنند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این موضوع امتناع ورزید و دستور داد از راه دیگر، وسائل ازدواج آنها فراهم گردد، و از محل خمس مهریه همسران آنها پرداخته شود. از این حدیث که شرح آن طولانی است نیز استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اصرار داشت خویشاوندان خود را از دست یافتن به زکات (اموال عمومی مردم) دور نگهدارد.

از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی‌شود بلکه یک نوع محرومیت برای حفظ مصالح عمومی بوده است.

#### ۷- منظور از سهم خدا چیست؟

ذکر سهمی برای خدا به عنوان «لله» به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسئله خمس و تاءکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است، یعنی همانگونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوارتر به تصرف در آن دانسته است پیامبر و امام رانیز بهمان گونه حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده، و گرنه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت و در مصارفی که پیامبر یا امام صلاح می‌داند صرف می‌گردد، و خداوند نیاز به سهمی ندارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۶

آیه ۴۲ - ۴۴

آیه و ترجمه

اذ ائنتم بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة القصوى و الרכب اسفل منکم و لوتواعدتم لاختلفتم فی الميعد و لكن لیقضی الله امرًا کان مفعولا لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و ان الله لسمیع علیم ۴۲  
اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا و لو ائرئکهم کثیرا لفشلتم و لتزعتم فی الامر و لكن الله سلم انه علیم بذات الصدور ۴۳  
و اذ یریکم موهم اذ التقیتم فی اءینکم قلیلا و یقللکم فی اءینهم لیقضی الله امرًا کان مفعولا و الی الله ترجع الامور ۴۴

ترجمه :

۴۲ - در آن هنگام شما در طرف پائین بودید و آنها در طرف بالا (و از این نظر دشمن بر شما برتری داشت و کاروان (قریش) پائینتر از شما بود (و دسترسی به آنها ممکن نبود، و ظاهرا وضع چنان سخت بود که) اگر بایکدیگر وعده می‌گذاشتند (که در میدان نبرد حاضر شوید) در انجام وعده خود اختلاف می‌کردید، ولی (همه این مقدمات) برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود تحقق بخشد تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند از روی اتمام حجت باشد، و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند) از روی دلیل

روشن باشد و خداوند شنوا و دانا است.  
۴۳ - در آن موقع خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد، و اگر فراوان نشان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۸۷

می داد مسلمان سست می شدید و (درباره شروع به جنگ بنها) کارتان به اختلاف می کشید، ولی خداوند (شما را از همه اینها) سالم نگهداشت، خداوند به آنچه درون سینه هاست دانا است.  
۴۴ - و در آن هنگام که با هم (در میدان نبرد) روبرو شدید آنها را به چشم شما کم نشان می داد، و شما را (نیز) به چشم آنها کم می نمود تا خداوند کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت بخشد، (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند) و همه کارها به خداوند باز می گردد.

تفسیر :

#### کاری که می بایست انجام گیرد

قرآن بار دیگر در آیات به تناسب سخنی که از «یوم الفرقان» (روز جنگ بدر) در آیه قبل آمده بود و پیروزیهای که در این صحنه خطرناک نصیب مسلمانان شد جزئیات دیگری از این جنگ را به خاطر مسلمانان می آورد تا به اهمیت این نعمت پیروزی واقف تر شوند.  
نخست می گوید: آن روز شما در طرف پائین و نزدیک مدینه قرار داشتید و آنها در طرف بالا و دورتر (اذ انتم بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة القصوى).  
«عدوة» از ماده «عدو» (بر وزن سرو) در اصل به معنی تجاوز کردن است ولی به حاشیه و اطراف هر چیز نیز عدو گفته می شود، زیرا از حد وسط به یک جانب تجاوز کرده است، و در آیه مورد بحث به همین معنی طرف و جانب آمده است.

«دنیا» از ماده «دنو» (بر وزن علو) به معنی پائین تر و نزدیکتر می آید و نقطه مقابل آن «اقصى» «و قصوى» به معنی دورتر است.

در این میدان مسلمانان در سمت شمالی که نزدیکتر به مدینه است قرار

---

داشتند، و دشمنان در سمت جنوبی که دورتر است، این احتمال نیز وجود دارد که محلی را که مسلمانان به حکم ناچاری برای مبارزه بادشمن انتخاب کرده بودند پائین تر و محل دشمن مرتفع تر بوده و این یک امتیاز برای دشمن محسوب می شد.

سپس می گوید: «کاروانی را که شما در تعقیب آن بودید (کاروان تجارتی قریش و ابو سفیان) در نقطه پائین تری قرار داشت» (و الرکب اسفل منکم). زیرا همانگونه که سابقاً گفتیم هنگامی که ابوسفیان از حرکت مسلمانان آگاه شد مسیر کاروان را عوض کرد و از بیراهه از حاشیه دریای احمر با سرعت خود را به مکه نزدیک ساخت، و اگر مسلمانان مسیر کاروان را گم نمی کردند ممکن بود، به تعقیب کاروان پردازند و از درگیری با لشکر دشمن که سرانجام باعث آن فتح و پیروزی عظیم شد خودداری کنند.

از همه اینها گذشته تعداد نفرات و امکانات جنگی مسلمانان در مقابل دشمن از هر نظر کمتر و ضعیف تر بود و در سطح پائینتری قرار داشتند و دشمن در سطح بالاتر لذا قرآن اضافه می کند شرائط چنان بود که اگر از قبل آگاهی داشتید و می خواستید در این زمینه با یکدیگر وعده و قراردادی بگذارید حتما گرفتار اختلاف در این میعاد می شدید (و لو تواعدتم لاختلفتم فی الميعاد).

زیرا بسیاری از شما تحت تأثیر وضع ظاهری و موقعیت ضعیف خود در مقابل دشمن قرار می گرفتید و با چنین جنگی اصولاً مخالفت می کردید.

ولی خداوند شما را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد «تا کاری را که می بایست انجام گیرد تحقق بخشد» (و لکن لیقضی الله امرا کان مفعولاً).

تا در پرتو این پیروزی غیر منتظره و معجز آسا حق از باطل شناخته شود» و آن ها که گمراه می شوند با اتمام حجت باشد و آنها که راه حق را می پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار» (لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة).

منظور از «حیات» و «هلاکت» در اینجا همان «هدایت» و «گمراهی» است، زیرا روز بدر که نام دیگرش یوم الفرقان است به روشنی تقویت مسلمانان را با یاری خداوند به همه نشان داد و ثابت کرد که این گروه با خدا راهی دارند و حق با آنهاست.



و در پایان می‌گوید «خداوند شنوا و داناست» (و ان الله لسمیع علیم). فریاد استغاثه شما را شنید و از نیاتتان با خبر بود و به همین دلیل شما رایاری کرد تا بر دشمن پیروز شدید.

تمام قرائن نشان می‌دهد که لااقل عده‌ای از مسلمانان اگر از چگونگی قدرت و سپاه دشمن با خبر بودند تن به این درگیری نمی‌دادند، هر چند گروه دیگری از مؤمنان مخلص در برابر همه حوادث تسلیم اراده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، به همین دلیل خداوند جریان‌هایی پیش آورد که هر دو گروه خواه نا خواه در برابر دشمن قرار گیرند و تن به این پیکار سرنوشت ساز در دهند.

از جمله اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبلاً صحنه‌ای از نبرد رادر خواب دید که تعداد کمی از دشمنان در مقابل مسلمانان حاضر شده‌اند و این اشاره و بشارتی به پیروزی بود عین این خواب را برای مسلمانان نقل کرد و موجب تقویت روحیه و اراده آنها در پیشروی کردن به سوی میدان بدر گردید.

البته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این خواب را درست دیده بود، زیرا نیرو و نفرات دشمن اگر چه در ظاهر بسیار زیادتر بود، ولی در باطن اندک و ضعیف و ناتوان بودند، و می‌دانیم خوابها معمولاً جنبه اشاره و تعبیر دارند، و در یک خواب صحیح چهره باطنی مسئله خودنمایی می‌کند.

این خواب را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مسلمانان شرح داد، ولی بالاخره این سؤال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۰

در اعماق ذهنها شاید باقیمانده بود که چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواب چهره ظاهری آنها را ندید و برای مسلمانان شرح نداد؟. دومین آیه مورد بحث اشاره به فلسفه این موضوع و نعمتی که خداوند از این طریق به مسلمانان ارزانی داشت می‌کند و می‌گوید:

«در آن زمان خداوند در خواب عدد دشمنان را به تو کم نشان داد و اگر آنها را زیاد نشان می‌داد مسلماً به سستی می‌گرائیدید» (اذ یریکهم الله فی منامک قليلا و لو اریکهم کثیرا لفشلتم).

و نه تنها سست می‌شدید بلکه «کارتان به اختلاف می‌کشید و گروهی موافق



رفتن به میدان و گروهی مخالف می‌شدید» (و لتنازعتم فی الامر). ولی خداوند شما را از این سستی و اختلاف کلمه و تنازع و آشفتگی باین خوابی که چهره باطنی را نشان می‌داد نه ظاهری را، رهائی بخشید و سالم نگه‌داشت» (و لکن الله سلم).

چرا که خداوند از روحیه و باطن همه شما آگاه بود و او از آنچه در درون سینه‌هاست با خبر است (انه علیم بذات الصدور). در آیه بعد مرحله دیگری از مراحل جنگ بدر را یادآور می‌شود که بامرحله قبل تفاوت بسیار دارد، در این مرحله مسلمانان در پرتو بیانات گرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و توجه بوعده‌های الهی، و مشاهده حوادثی از قبیل باران به موقع، برای رفع تشنگی، و سفت شدن شنهای روان در میدان نبرد، روحیه تازه‌ای پیدا کردند و به پیروزی نهائی امیدوار و دلگرم گشتند آن چنان که انبوه لشکر دشمن در نظر آنها کوچک شد و کم جلوه کرد، لذا می‌گوید: «و در آن هنگام خداوند آنها را به‌هنگام آغاز نبرد در نظر شما کم جلوه داد» (و اذ یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۱

ولی دشمن چون از روحیه و این موقعیت مسلمانان آگاه نبود بهمین دلیل بظاهر جمعیت نگاه می‌کرد و ناچیز در نظرش جلوه می‌نمود، حتی کم‌تر از آنچه بودند لذا می‌گوید «و شما را در نظر آنها کم جلوه می‌داد» (ویقللکم فی اعینهم).

به اندازه‌ای که از ابوجهل نقل شده که می‌گفت «انما اصحاب محمد اكلة جزور»! «یاران محمد فقط به اندازه یک خوراک شترند»، کنایه از کمی فوق العاده آنها و یا اشاره به این بود که از یک صبح تا به شام کار آنها را یک سره خواهند کرد، زیرا در اخبار جنگ بدر آمده که سپاه قریش هر روز حدود ده شتر ذبح می‌کردند و خوراک یک روزه لشکر یک‌هزار نفری آنها بود.

به هر حال این دو موضوع اثر عمیقی در پیروزی مسلمانان داشت، زیرا از یک سو عدد دشمن در نظر آنها کم جلوه می‌کرد، تا از اقدام به جنگ ترس‌واهمه‌ای به خود راه ندهند، و از سوی دیگر نفرات مسلمانان در نظر دشمن کم جلوه می‌نمود تا از اقدام به جنگی که سرانجامش شکست آنها بود منصرف نشوند، به علاوه نیروی زیادتری در این راه کسب نکنند و

برآمدگی جنگی خود - بر گمان اینکه ارتش اسلام اهمیتی ندارد آنیفزایند.  
لذا قرآن به دنبال جمله‌های فوق می‌گوید «همه اینها به خاطر آن بود  
که خداوند موضوعی را که در هر حال میبایست تحقق یابد انجام  
دهد» (لیقزی الله امرا کان مفعولا).

نه تنها این جنگ طبق آنچه خداوند می‌خواست پایان گرفت، «همه کارها و  
همه چیز در این عالم به فرمان و خواست او بر می‌گردد» و اراده او در همه  
چیز نفوذ دارد (و الی الله ترجع الامور).

در آیه ۱۳ سوره آل عمران که اشاره به مرحله سومی از نبرد روز بدر شده است  
می‌خوانیم که دشمنان پس از شروع جنگ و مشاهده ضربات کوبنده سپاه  
اسلام که مانند صاعقه بر سر آنها فرود می‌آمد بوحشت افتادند، و این بار  
احساس

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۲

کردند که ارتش اسلام زیاد شده است حتی دو برابر آنچه بودند و به این ترتیب  
روحیه آنان متزلزل گشت و به شکستشان کمک نمود.  
از آنچه گفتیم روشن می‌شود که تضادی نه میان آیات فوق وجود دارد، و نه  
میان آنها با آیه سیزدهم سوره آل عمران، زیرا هر کدام از این آیات اشاره به یک  
مرحله از جنگ است.

مرحله اول مرحله قبل از حضور در میدان نبرد بود که در خواب عدد آنها به  
پیامبر کم نشان داده شد، و مرحله دوم به هنگام ورود در سرزمین بدر بود که  
مسلمانان از عدد زیاد لشکر دشمن آگاه و بعضی به ترس و وحشت افتادند  
مرحله سوم هنگام آغاز مبارزه بود که به لطف پروردگار وبا مشاهده مقدمات  
امید بخش عدد دشمن در نظرشان کم جلوه کرد (دقت کنید).

